

آقا! این حد کافی نیست

نگاهی کوتاه به کتاب «نصاب مازندرانی»

○ روح‌الله مهدی پورعمرانی

رمضان سال ۱۳۸۹ هجری قمری و به قلم «اسحق بن زین العابدین هزار جریبی دودانگی»، انجام گرفته است.

نوع خط، ثلث متوسطی است که در بعضی از بیت‌ها، به علت بازی‌های قلمی و کش و قوس‌های شیطنت‌آمیز، دشوار خوان و گاهی ناخواناست. امروزه، بسیاری از متن‌های کتب مدارس حوزوی، از حالت خطوط عربی و سخت‌خوانی، به در آمده است و پس از تایپ با حروف نسخ و کتابی، تجدید چاپ می‌شود تا در دسترس و مورد استفاده عموم قرار گیرد. جای تعجب است که دیباچه‌نویس و ناشر این کتاب - که البته سزاوار تقدیر است - از روی شکل و رسم الخط دست‌نویس متن، به چاپ آن اقدام کرده است. شاید با این کار، می‌خواسته است مراتب امانت‌داری‌اش را به اثبات برساند، ولی او می‌توانست متن دست‌نویس را به صورت پیوسته، در پایان کتاب بیاورد. ناشر و پیش از او، کاتب متن، به جای استفاده از آوانویسی، از نشانه‌گذاری و سجاوندی، در نوشتن بیت‌ها و روانخوانی واژه‌ها و ترکیب‌ها، بهره برده است.

○ ویژگی‌های کتاب:

الف) مقدمه کوتاه و مفید، با رویکردی تاریخی و زبان‌شناسیک که جایگاه «فرهنگ‌ها» و واژه‌نامه را روشن ساخته و شماری از این کتاب‌های مرجع را معرفی کرده است. در دیباچه کتاب، چنین می‌خوانیم:

«از اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی، دو فرهنگ (کتاب لغت) به زبان ایرانی به جا مانده و به دست نسل حاضر رسیده است. یکی فرهنگ «اویم» (OIM) و دیگری فرهنگ «مناختای» می‌باشد. بعدها در دوره اسلامی، ایرانیان، آن گاه که خواستند برای لغات عربی، فرهنگ تدوین کنند، برای لغات فارسی دری نیز تدارک دیده و فرهنگ پدید آورده‌اند...»^۱

آن گاه به شناسایی و معرفی کتاب «نصاب الصبیبان» و «نصاب مازندرانی» پرداخته، زمان سرایش (نظامت) کتاب، کاتب و سبب چاپ آن را برمی‌شمارد.

در سطرهای پایانی و درباره علت تأخیر در چاپ این کتاب می‌نویسد:

«... ولی بر اثر تراکم کارهای تحقیقی زبانی روزمره، تهیه مشکل مایحتاج زندگی و صف ایستادن‌های پی‌هم و دراز مدت که این روزها بر تراکم کارهایم افزوده شده انجام این کار، به تأخیر افتاد.»^۲

ناشر و دیباچه‌نویس، در این بخش از متن کوتاه پیش‌گفتار، به جریان زندگی در زمانه ما (دهه شصت سده چهاردهم هجری خورشیدی) و نحوه زیست و اوضاع معیشتی مردم اشاره می‌کند. او موضوع اقتصادی - اجتماعی سهمیه‌بندی نیازهای روزمره و تشکیل صف‌های طولی برای دریافت سهمیه‌ها را در مقدمه یک کتاب ادبی، برای آگاهی آیندگان، با طنزی بسیار ملایم و زندانه، ثبت می‌کند.

(ب) متن

متن کتاب، شامل ۲۲۶ بیت نظم، در اوزان و بحور عروضی است که ۸۵۳

به جز قابوس‌نامه که به قلم عنصرالمعالی کی‌کاوس بن وشمگیر، برای آموزش فرزندش گیلائشاه، نوشته شده و کتاب مرزبان‌نامه که به گویش مازندرانی نگارش یافته بود و نزدیک به نیمی از مطالب این کتاب، در خور فهم و دریافت کودکان و نوجوانان بوده، در طول چندین سده پس از آن، کتاب یا نوشته‌ای که مخاطب اصلی آن کودک و نوجوان باشد، در مازندران نوشته نشد. اگر هم، چنین متن‌هایی تولید شده باشد، در حوادث روزگار این خطه، از بین رفته‌اند. تنها در دوره قاجار، به سندی از ادبیات برای کودک و نوجوان برخورد می‌کنیم که دوزبانه است. این کتابچه، واژه‌نامه‌ای است به نام «نصاب مازندرانی» که ساختی منظوم دارد.

پیشینه واژه‌نامه‌نویسی برای کودکان و نوجوانان، به سده هفتم می‌رسد. در این سده، شخصی به نام ابونصر، فرزند جعفر فراهی، لغت‌نامه‌ای فراهم آورد که عنوان ترکیبی «نصاب الصبیبان» را روی آن گذاشت. معنای فارسی این عنوان، عبارت است از: «حد و اندازه کافی برای کودکان». وجه تسمیه این کتاب، ریشه‌ای فقهی دارد. در دستوره‌های اقتصادی اسلام، آمده است که اندازه ثروت شخص، اگر از دویست درهم و یا از بیست دینار بگذرد، دارنده آن ثروت باید زکات بپردازد. بنابراین، به این دویست درهم و یا بیست دینار، حد نصاب می‌گویند. ابونصر فراهی، بر این اعتقاد بود که یک کودک و نوجوان باید تا اندازه‌ای، واژه بداند. ابونصر، کتابش را در دویست و بیست و چهار بیت سرود و در آن، واژه‌های عربی را به فارسی منظوم در آورد. زیرا مانند بسیاری از مردم، باور داشت که سخن منظوم، به علت داشتن وزن و قافیه، زودتر فرا گرفته می‌شود و بیشتر در ذهن و یاد فراگیران می‌ماند.

در روزگار سلطنت محمدشاه قاجار، شخصی به نام اردشیر میرزا، بر مازندران حکمرانی می‌کرد. اردشیر میرزا، به امیر تیمورساروی، فرمان داد تا به پیروی از «نصاب الصبیبان» ابونصر فراهی، واژه‌نامه‌ای برای کودکان و نوجوانان بنویسد. امیر تیمورساروی (مازندرانی) که سابقه نظم و شعر داشت، کتابی در ۲۲۶ بیت تهیه کرد که در آن، واژه‌های فارسی را به مازندرانی و واژه‌های مازندرانی را به فارسی سروده است. نام کتاب را هم به دلیل همانندی ساختاری و بافتاری با نصاب‌الصبیبان فراهی، «نصاب مازندرانی» گذاشت.

کتاب با پیش‌گفتاری کوتاه، به قلم محمد کاظم گل بابیور بلایی، به چاپ رسید.

متن کتاب، بدون حروف‌چینی و از روی نسخه خطی، عکس‌برداری و گراور شده است. کتابت متن - آن گونه که در صفحه پایانی مشخص شده - در ششم



واژه را در بر دارد. این واژه‌ها عبارتند از اسم‌ها، فعل‌ها و نام درخت‌ها، رُستنی‌ها، ماه‌ها، ماهی‌ها، پرنده‌ها، جانوران رام و دام و نام آواها:
[گربخواهی اسامی ماهی از حلال و حرامش آگاهی
اسبک و اسلف و کپور و سفید که نیکوتر از آن نخواهی دید]^۲
و در معرفی پرندگان آبی می‌خوانیم:

[بشنو از من که بحر آدابی اسم انواع طایر آبی
سیکا مرغابی، پنجه کاکایی است این همه طایران دریایی است]^۳
ناظم، در بخش صدای جانوران می‌نویسد:

[روزه، می‌دان صدای گرگ و شغال قرنه از سگ بود زمان جدال
هم تلخ ۶ دام صدای گاو و پلنگ فُرُنش از هر جانور در جنگ]^۴

در متن کتاب، غیر از ضبط بومی اسم‌ها و واژه‌ها و برگردان فارسی آن‌ها، نکته‌های آموزشی دیگری نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها از این قرارند:

۱. واژه‌آموزی و لغت‌دانی

این هدف - دست کم - دو جنبه دارد:

جنبه اول: فارسی آموزی به کودکان مازندرانی در دوران قاجار.

در دو سده گذشته و به ویژه حتی در زمان نگارش و کتابت این واژه‌نامه، اکثریت بزرگی از کودکان و نوجوانان مازندرانی، در روستا زندگی می‌کردند و از نعمت مدرسه و کتاب بی‌نصیب بودند. شمار کودکان و نوجوانان شهرنشین بسیار کم بود و بنابراین، هنوز زبان رسمی کشور (زبان فارسی) در شهرها و روستاهای دور از مرکز کشور، مانند امروز، هجوم نیابوده بود. نیاز به آموختن زبان فارسی به کودک و نوجوان، احساس می‌شده است. از این نظر، کتاب «نصاب مازندرانی»، لغت نامه مناسبی به شمار می‌رفت. مضاف بر این که در قالب زبانی آهنگین، به نظم کشیده شده بود و همین ویژگی زبانی، باعث می‌شد تا زودتر و آسان‌تر در ذهن‌ها بنشیند و باقی بماند. امروزه در روستاها و شهرهای مازندران، پدران و مادران اصرار دارند که کودکشان به محض زبان باز کردن، به جای یاد گرفتن زبان مادری، زبان رسمی (فارسی) را یاد بگیرد. زیاده‌روی در این رفتار، سبب شده تا بسیاری از کودکان و نوجوانان مازندرانی امروز، با واژه‌های بومی که بار فرهنگی و مردم‌شناختی فراوانی دارند، بیگانه شوند.

کودکان مازندرانی (یا هر اقلیم دیگر)، به فرض که تا زمان رفتن به مدرسه (تا هفت سالگی) فارسی یاد نگیند و به لهجه و زبان مادری‌شان تکلم کنند، جای نگرانی نیست؛ زیرا در دوران دبستان، فارسی را خواهند آموخت. ولی آیا نهاد رسمی آموزشی وجود دارد که به کودکان، زبان مازندرانی بیاموزد؟

جنبه دوم: آموزش مازندرانی، به کودکان و نوجوانان فارسی زبان امروز بنا بر آن چه گفته شد، امروز بیش از هر زمان دیگری، به آموختن زبان‌های بومی و مادری، احساس نیاز می‌شود. شهرگرایی و سیطره زبان معیار رسمی، در صدد است تا تمام گونه‌های زبانی را کم رنگ کند و از میدان کاربرد براند.

این رفتار، با آن که کار آموزگاران و مدرسان کتاب فارسی را در دبستان و به ویژه در پایه اول دبستان، آسان می‌سازد، ولی آسیب‌های فرهنگی فراوانی در روح و روان نسل آینده ایجاد خواهد کرد. یکی از نمودهای این آسیب فرهنگی، «بحران هویت قومی» است.

برای حفظ و نگهداری زبان و لهجه بومی، که خرده فرهنگ‌های این سرزمین اند، نوشتن واژه‌نامه‌هایی از این دست، تا امروز نیز بایستگی خود را از دست نداده است.

ورود واژگان غیر بومی و نگران کننده‌تر از این، واژگان بیگانه و تکیه کلام‌های بی‌ریشه و لمین وار، حوزه‌های گویش بومی را در سراسر کشور و بیشتر از همه، گویش مازندرانی را تهدید می‌کند. یکی از علت‌های در معرض خطر بودن گویش مازندرانی، نزدیکی آن به تهران است.

۲. شعر (نظم) آموزی به کودکان و نوجوانان

وزن عروضی، پایه نظم و شعر کلاسیک فارسی به شمار می‌آید. آموختن مبانی عروض، با شاهد و مثال، بیشتر امکان‌پذیر است. ناظم این کتاب، از چند بحر عروضی، برای سرودن واژه‌نامه منظوم استفاده کرده است و در هر بخشی، معمولاً در بیت دوم، شکل وزن را هم نوشته است. نظم صفحه نخست نصاب مازندرانی، نمونه خوبی برای توضیح دادن وزن‌شناسی و عروض نویسی و تقطیع محسوب می‌شود:

[مه یار عزیز، ای خجیر ریکا ترا جان عشاق بادا فدا

فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعُولُنْ بَحْرِ تَقَارُبِ بَخَوَانِ شَعْرَهَا

زمین دان بینه ابری آمد مهبأود دینه دیروز و الان، اسا

عمو، عامی و هم پیردان پدر پسر، دختر آمد کیجا و ریکا...]^۵

این بحر و وزن عروضی، همان بحر و وزنی است که حماسه فردوسی (شاهنامه) با آن سروده شده است و ضرباهنگ گوش آشنا و سریع الحفظی دارد. این بیت‌ها را می‌توان به صورت جدول به شکل زیر در آورد:

واژه مازندرانی	برابر فارسی
مه یار عزیز	یار عزیز من
خجیر ریکا	پسر خوب
بینه Bene	زمین
مها Meha	ابری
دینه Dine	دیروز
اسا Esal	الان
عامی Ami	عمو
پیر Piyer	پدر
ریکا Rika	پسر
کیجا Kija	دختر

برای آموزش بحر رمل، این گونه می‌نویسد:

[ای که ته قده به خوبی، همچو سرو جویبار

برفه مانند هلال و چهره مانند بهار

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

از رمل این قطعه برخوان از دو لب شکر بیار

ماچ و خوش، بوسه د یا بیرون، برادران برار

خال کاکو و جده؛ بی بی دان و مادر هست مار]^۶

واژه مازندرانی	برابر فارسی
ته قده Te Qudde	قد تو است
همچه Hamche	مانند - هم چون
برفه Berfe	ابرو
ماچ و خوش Mach o Xosh	بوسه
دیا Dayya	بیرون
برار Berar	برادر
کاکو Kaku	دایی - خال
مار Mar	مادر
بی بی BiBi	جده

ناظم، واژه‌هایی را با استفاده از بحر خفیفه این گونه به فارسی بر می‌گرداند:

بحرکی گمبه از خفیفه انشا عرض دیمه به خدمت شعرا
فاعلات مفاعلن فعلن تا بئوتند مرحبا اهلا

تشنه، تشنا و گرسنه، وشنا
شنگ، فریاد و ونگ و واست صدا^{۱۲}

حوزه زبانی	شکل فارسی مصدر	شکل گویش محلی
غرب مازندران و نور و کجور	خوردن	بُخوردن
میانه مازندران	خوردن	بُخریدن
شرق مازندران	خوردن	بُخوردن
شرق دور (بهشهر، کردکوی)	خوردن	بخاردن

بازشناسی گونه‌های گویشی در حوزه زبانی مازندران، در این جای تنگ نمی‌گنجد و نوشتار جداگانه‌ای می‌طلبد.

نکته پایانی را با طرح یک پرسش، بیان می‌کنیم و آن این که: آیا ساکنان و سخن‌گویان به لهجه مازندرانی - علی‌رغم تنوع گویش‌ها - برای تکلم و برقراری ارتباط با هموندان جامعه همزبان، تنها به ۸۵۳ واژه نیاز دارند؟ آیا مضیق و وزن و قافیه در این منظومه، سبب شده تا ناظم، دامنه کار را کوتاه کند؟ آیا ناظم این واژه‌نامه، می‌خواسته است با کوتاه‌نویسی خود، از آیندگان علاقه‌مند به ادبیات بومی مازندران، برای ادامه کار و ذوق آزمایی، دعوت کند؟ به هر حال، دست اندرکاران فرهنگی و ادبی مازندران - اعم از نهادهای رسمی و غیر رسمی عهده دار آموزش عمومی - چه تمهیدی برای شناساندن این اثر اندیشه‌اند؟ پژوهشگران فرهنگی و ادبی، برای معرفی و ادامه این کار، چه برنامه‌ای دارند؟ کودکان و نوجوانان مازندرانی باید این اثر را بشناسند. راه شناساندن این کتاب، نقل مطالب آن در کتاب‌های ادبیات و نشریات محلی است. ولی با نگاهی به منبع نامه‌ای که ناشر و دیباچه‌نویس در روی جلد و شناسنامه و صفحه نخست کتاب نوشته، اجازه هر گونه چاپ، تقلید، عکس‌برداری و حتی اقتباس (لا بد نقل قول) را از آموزگاران، منتقدان، پژوهشگران و... سلب کرده است.

کسانی که لغت‌نامه «نصاب الصبانی» را بررسی می‌کنند، خوب است که به کتاب «نصاب مازندرانی» و نصاب‌ها و نظیره‌گویی‌ها و شبیه‌نویسی‌های فراوان دیگری که در حوزه‌های قومی و زبانی پدید آمده است، مراجعه و توجه کنند.^{۱۳}

پانویس‌ها:

(۱) در جلد نخست کتاب کنزالاسرار مازندرانی که دیوان امیر پازواری است و توسط بر نهاردارن روسی و با یاری میرزا محمد شفیع مازندرانی، در مسکو چاپ شده، حکایت‌هایی به گویش مازندرانی وجود دارد که نیمی از آن، برگردانی از روی حکایت‌های گلستان سعدی است.

(۲) نصاب مازندرانی، امیر مازندرانی، ناشر محمد کاظم گل باباپور، چاپ اول ۱۳۶۱، صفحه یک

(۳) همان جا، صفحه نه

(۴) پیشین، صفحه ۲۱

(۵) پیشین، صفحه ۲۱-۲۲

(۶) کتاب نصاب مازندرانی، تلغ (ماغ گاو) را به شکل تله ضبط کرده است که خواننده، آن را با تله (تلخ است) و تله (دام) اشتباه می‌گیرد. بنابراین، شکل تلغ پیشنهاد می‌شود.

(۷) پیشین، صفحه ۲۵

(۸) پیشین، صفحه ۱

(۹) پیشین، صفحه‌های ۳-۴

(۱۰) پیشین، صفحه ۷

(۱۱) پیشین، صفحه ۱۳

(۱۲) در کتاب «تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، جلد دوم، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۱، صفحه ۷۶ می‌خوانیم: [پس از نصاب الصبانی، شکرالله بن شمس‌الدین احمد، از مردم مغرب ایران، منظومه زهرة الادب را به تقلید نصاب الصبانی، در لغت عربی به فارسی، در سال ۶۴۰ به پایان برد و سپس حسام‌الدین خوبی، نصیب الفتیان و نسیب التبیان را به نظم کشید.]

هنگامی که در تاریخ ادبیات ایران، نامی از نصاب مازندرانی نیست می‌توان احتمال داد که مانند این واژه‌نامه منظوم، کتاب‌های دیگری نیز در سایر حوزه‌های زبانی و قومی نوشته شده باشد.

واژه مازندرانی	برابر فارسی
گمبه (کمه انشا)	(می‌نویسم) می‌کنم
دیمه (عرض دیمه)	(عرض می‌کنم) می‌دهم
بئوتند Baoend	بگویند
تشنا Teshna	تشنه
وشنا Weshna	گرسنه
شنگ Shong	فریاد
ونگ و wang o wal	سر و صدا

از جمله بحر عروضی که در وزن آن، بیت‌هایی منظوم در این لغت‌نامه آمده، بحر مجتث است:

[مفاعلن فَعَلات مفاعل فَعَلن]

ز بحر مجتث این بیت طرفه را بشنو

گُلام برگ درخت است، چوب آمدِ چو

اچار، شاخه شکوفه تتی ستی آلو^{۱۴}

در نظم موسیقایی این بحر عروضی، لغت‌نامگی نمود بیشتری دارد. علت این امر، ضرباهنگ و ریتم قابل تقطیع میان واژه‌هاست. مکتبی که در پایان هجاهای این بحر وجود دارد، به منزله ویرگول است.

واژه مازندرانی	برابر فارسی
گلام Golam	برگ درخت
چو Cu	چوب
اچار Ejar	شاخه
تتی TeTi	شکوفه
ستتی Seti	آلو

نکته قابل توجه در ضبط واژه‌ها و نشانه گذاری آن‌هاست که لهجه معیار آن، لهجه مردم ساری است. در اقلیم مازندران (حوزه زبانی مازندران)، لهجه‌ها و گویش‌های فراوانی وجود دارد که نشان‌دهنده جغرافیا و نوع زندگی ساکنان آن است.

در غرب مازندران، گویش‌های اشکوری، تنکابنی، نوری و کجوری کاربرد دارد. گستره جغرافیایی این حوزه گویشی، از غرب رامسر شروع می‌شود و به سوی شرق، به رویان و روستاهای نورستاق و چمستان ختم می‌شود و از سمت جنوب، به روستاهای طالقان می‌رسد. گویش نوری و کجوری، همان گویشی است که روجا (دیوان شعرهای محلی نیما) با آن سروده شده است. در این حوزه زبانی، بیشتر مصوت‌های کوتاه و ضمه دیده می‌شود.

در مناطق میانی مازندران، از قبیل شهرستان‌های محمودآباد، فریدون کنار، آمل و بخش‌های لاریجان و چلاو و بندپی، بیشتر از حرکت‌های فتحه و کسره استفاده می‌کنند. این جریان هر چه به سمت شرق پیش می‌رود، به مصوت بلند (آ) تبدیل می‌شود. برای نمونه، مصدر «خوردن» را در این گسترده زبانی، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم: